
مفهوم امنیت انسانی و رابطه آن با امنیت ملی

دکتر مجید نجات پور^۱، دکتر محمد یزدان پناه^۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۶/۲۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۴/۱۰

چکیده

امنیت انسانی ذهن اندیشمندان و متفکرین متعددی را به خود مشغول داشته است. قحطی، جنگ، خشکسالی، سیل و بیماری‌های گوناگون تنها بخشی از این موارد را تشکیل می‌دهند که امروزه نیز کم و بیش حیات بشر را تهدید می‌کنند. این نوشتار درصدد است با بررسی ریشه‌های پیدایش مفهوم امنیت انسانی در چارچوب نظام متحول بین‌المللی، تعریف جامعی از مفهوم امنیت انسانی ارائه دهد. بدین منظور با نگاهی مختصر به مهمترین نهادهای مرتبط با امنیت انسانی، تعریفی عملیاتی از این مفهوم تبیین نموده و در ادامه با بهره‌گیری از تعریف عملیاتی خویش، برخی از بارزتری عناصر امنیت انسانی را برشمردیم. در پایان، به مشابهات و تمایزات مفهوم امنیت انسانی با امنیت ملی و به پیوند میان این دو مفهوم پرداخته شده است. دلایلی همچون عدم اجماع نظر میان پژوهشگران مطالعات امنیتی و فقدان نهادهای سومند جهت رفع تهدیدات انسانی، مهمترین عواملی هستند که نیاز به هماهنگی و همکاری در حوزه امنیت را بیش از پیش میان پژوهشگران و سیاستمداران را برجسته می‌سازد. از این رو، ایجاد پیوندی منطقی میان رویکردهای امنیت ملی و امنیت انسانی از یکسو و دولتها و نهادهای بین‌المللی از سوی دیگر، جهت تأمین امنیت بین‌المللی ضروری است. در غیر این صورت، غلبه بر خیل عظیم تهدیدات موجود و حمایت مطلوب از حقوق و آزادی‌های انسانی دور از دسترس به نظر می‌رسد.

واژگان کلیدی: امنیت انسانی، امنیت ملی، تهدیدات بحرانی، رضایت بشری.

۱. دکتری علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی

۲. دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبائی

مقدمه

امنیت ملی اصطلاحی است که معمولاً در متون سیاسی، اجتماعی و حقوقی به کار می‌رود. این اصطلاح در عین اهمیت، دارای ابهام است و همچون برخی مترادفهای خود به آسانی قابل تفسیر و تعریف نیست. امنیت ملی پس از جنگ جهانی دوم در معنای وسیعی بین ملل مختلف به کار رفته است. معنای روشن آن حفظ مردم یک کشور و سرزمین در مقابل حمله فیزیکی است و به مفهوم «دفاع» بکار رفته و در معنای وسیع‌تر بر حفظ منافع حیاتی، سیاسی و اقتصادی و فقدان تهدید نسبت به ارزشهای اساسی و حیاتی یک دولت اطلاع می‌شود (ره‌پیک، ۱۳۷۷: ۱۳۰). امنیت بعنوان یک مفهوم به هدفی نیاز دارد که به آن استناد نماید و ضرورت وجودی آن را توجیه کند. زیرا بدون پاسخ به این سوال که امنیت برای چه؟ این ایده هیچ معنایی ندارد. هدف مرجع امنیت ملی را دولت تشکیل می‌دهد و در نظام بین‌الملل، دولت دارای حاکمیت و قلمرو، واحد استاندارد امنیت ملی قلمداد می‌گردد (بوزان، ۱۳۷۸: ۳۴).

دولتها واحدهای سیاسی- اجتماعی در قلمروهای سرزمینی خاص هستند. آنها تجمعات انسانی هستند که در داخل آنها نهادهای حاکم بر جوامع، روابط درهم تنیده‌ای در یک قلمرو خاص دارند. در غالب موارد اهداف اصلی تأثیر متقابل قلمرو، حکومت و مردم چیزی است که دولت را تشکیل می‌دهد. دولتها دارای پایگاه مادی شامل جمعیت و سرزمین و نهادهایی هستند که آنها را هدایت کرده و مدیریت کنند. با این همه، از جمع این سه امر دولت پدید نمی‌آید چرا که یک واحد اجتماعی کشاورزی، یک کارخانه، یک خانوار و بسیاری از واحدهای اجتماعی دیگر براحتی ممکن است با معیارهای مزبور مطابقت کنند. عامل دیگری که باعث می‌شود دولت به منزله موجودیتی مجزا درآید «حاکمیت» است. حاکمیت عنصری حیاتی است که دولت را از همه واحدهای اجتماعی دیگر جدا می‌کند. این همان سیمان پیوندگری است که مجموعه سرزمین- حکومت- مردم را به یکدیگر متصل می‌کند.

حاکمیت به زبان ساده به معنی حکومت بر خود یا خودگردانی است. به این معنا که هیچ قدرت و اقتداری فراتر از آن نیست و بالاترین مرجع تصمیم‌گیری در بین مردم و در قلمرو سرزمینی، دولت است (بوزان، ۱۳۷۸: ۸۸). حاکمیت عبارت است از حق شناختن خود بعنوان مرجع نهایی اختیارات حکومتی در محدوده ارضی دولت ادعای حاکمیت باعث می‌شود که دولت بالاترین شکل تجمع انسانی باشد و نقش محوری آن را در تحلیل سیاسی توجیه کند. از آنجا که امنیت ملی به رابطه دولت با محیط خود مربوط است تهدیدات امنیت ملی نیز معطوف به اجزای گوناگون دولت خواهد بود. کلیه تجاوزات و تعرضات به قلمرو و سرزمین دولت ملی که مرزهای آن به رسمیت شناخته شده و همچنین کلیه اقداماتی که موجب اختلال و نابسامانی در حاکمیت دولت به عنوان بالاترین مرجع تصمیم‌گیری و اختیارات کشوری گردد، جزو تهدیدات امنیت ملی شناخته می‌شود (کووتیز و سی.پی.باک، ۱۳۷۸: ۱۴۵).

بدین ترتیب وقتی قلمرو و سرزمین یک کشور مورد تهدید واقع می‌شود بعد نظامی و سستی امنیت اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. اما زمانی که تهدید مربوط به براندازی و مبارزه خواهی از جانب گروههایی است که اقتدار دولت را نپذیرفته‌اند مفهوم گسترده‌تر، امنیت ملی مورد توجه خواهد بود و جای مفهوم نظامی محدود قدیم را تعریف وسیع‌تری می‌گیرد که

می‌تواند شامل طیف کاملی از ابعاد زندگی امروزی گردد. در این چشم‌انداز تهدید امنیت ملی به معنای همه آن چیزهایی است که سلامت، بهزیستی اقتصادی، ثبات اجتماعی و صلح سیاسی یک ملت دارای دولت را به مبارزه می‌طلبد. بنابراین، مولفه‌های نظامی نقش تعیین‌کننده خود را در تامین امنیت ملی از دست داده‌اند و عوامل دیگری چون ملاحظات فرهنگی، اجتماعی در تضمین امنیت ملی سهمیم گردیده‌اند (فریدمن، ۱۳۷۸: ۶۷). رویکرد جدیدی که امروزه نسبت به مقوله امنیت از زوایای گوناگون وجود دارد ما را به اهمیت این موضوع واقف می‌گرداند. امنیت انسانی مفهوم نوینی است که جوامع عصر جدید به آن نگاه ویژه‌ای دارند. به واقع مفهوم امنیت انسانی به واسطه تحول در محیط امنیتی بین‌المللی در دوران پس از جنگ سرد پا به عرصه وجود نهاد. ترکیبی از عوامل مختلف به ایجاد مفهوم امنیت انسانی کمک کردند که برخی از مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از کاهش تهدید سلاح‌های هسته‌ای و پیدایش تهدیدات غیر نظامی جدید، بسط دموکراسی در مناطق توسعه‌نیافته جهان و توجه بیشتر به کیفیت زندگی و حیات انسان، ارتقای نقش حقوق بشر در سطوح ملی و بین‌المللی، تشدید فرآیند جهانی‌شدن که از طریق به هم فشردگی زمان و مکان، موجب نفوذپذیری مرزهای ملی شده و سرعت انتقال فناوری و اطلاعات در عرصه جهانی را بیشتر کرده است. همه عوامل مذکور از یک سو موضوع توسعه را برجسته نمودند و از سوی دیگر فضایی برای افزایش منازعات خشونت‌آمیز در آفریقا، آسیا و بالکان فراهم کردند.

فجایع انسانی که در این مناطق رخ دادند هم نشانگر اختلاف شدید در سطح توسعه اقتصادی شمال و جنوب بودند و هم مشکل تروریسم را به عنوان تهدیدی جهانی مطرح ساختند. در چنین شرایطی، مفاهیم سنتی امنیت ملی و امنیت بین‌المللی منطبق با نیازهای بشری نبودند. از این رو، نوعی انقلاب روشنفکری در میان پژوهشگران رشته روابط بین‌الملل شروع گردید که هدف آن ارائه مفهومی متناسب با شرایط امنیتی جهان بود. در واقع، واقع‌گرایان و نو واقع‌گرایان تنها بر دولت‌ها و ابعاد نظامی امنیت توجه می‌کردند. اما رویکرد جدید در مطالعات امنیتی با گسترش دامنه مطالعات، توجه هم زمان به ابعاد نظامی و غیرنظامی امنیت را مد نظر دارد. در این راستا، مجلات و نشریات معتبر بین‌المللی نظیر «امنیت بین‌المللی»^۱ و «امور خارجی»^۲ مقالاتی با عنوان باز تعریف امنیت منتشر نمودند. مقاله اول توسط «ریچارد اولمن»^۳ در سال ۱۹۸۳، امنیت را به عرصه‌های اقتصادی و مسائل توسعه‌ای کشاند. وی تمرکز مطالعات امنیتی به مسائل نظامی را به چالش کشید. زیرا تصویر نادرستی از واقعیت ارائه داد و بسیاری از خطرات امنیتی را نادیده می‌گیرند. وی نتیجه‌گیری می‌کند که چنین رویکردی، در عمل امنیت ما را کاهش می‌دهد (Ullman ,

مقاله مهم دیگر در سال ۱۹۸۹، توسط خانم «جسیکا متیوس»^۴ نگاشته شد که مفهوم امنیت را در عرصه‌های زیست محیطی، منابع و مسائل جمعیتی مورد مذاقه قرار می‌دهد (Mathews , - : حتی نشریه «بقاء»^۵ که

1. International Security
2. Foreign Affairs
3. Richard Ullman
4. Jessica Mathews
5. Survival

یک نشریه نوواقع گرایانه به شمار می‌رود، مقاله ای در مورد ابعاد غیرنظامی امنیت در سال ۱۹۸۹ به چاپ رساند. با این حال، جامع‌ترین رویکرد نظری نسبت به مقوله امنیت پس از دوران جنگ سرد متعلق به مکتب کینهاگ و «باری بوزان»^۱ می‌باشد. وی در اثر برجسته خویش «مردم، دولت‌ها و هراس» مفهوم امنیت را ذاتاً پدیده‌ای چند بعدی می‌داند که شامل پنج بعد، نظامی، زیست محیطی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی است. درواقع، مکتب کینهاگ، رویکردهای سنتی و جدید را در مطالعات امنیتی تجمیع کرده است (Buzan, - :). حوادث تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ نیز با طرح مفهوم «تهدیدات نامتقارن»^۲ به تحول مفهوم امنیت کمک کردند. تهدیدهای نامتقارن اشاره به آن نوع تهدیدات امنیتی دارند که بین عامل تهدیده کننده و تهدید شونده یک نوع عدم تناسب به چشم می‌خورد به گونه‌ای که تروریست‌ها معمولاً در یک طرف منازعه و دولت‌ها و جوامع در طرف دیگر آن قرار می‌گیرند.

به طور کلی، مفهوم امنیت پس از جنگ سرد، هم‌زمان به صورت افقی و عمودی گسترش یافته است و درجه بالای مفهوم امنیت را باید ناشی از چنین تحولی دانست. منظور از گسترش افقی، داخل کردن جنبه‌های جدید و غیر نظامی امنیت نظیر ابعاد زیست محیطی، اقتصادی، جمعیتی، تروریستی، اطلاعاتی، مهاجرتی و ... می‌باشد، در حالی که گسترش عمودی به دربرگیری مراجع غیردولتی امنیت نظیر افراد، جوامع محلی، قومیت‌ها، موجودیت‌های مذهبی و جامعه جهانی اشارت دارد. به عبارت روشن‌تر، ترکیب ابعاد غیرنظامی امنیت با مراجع غیردولتی آن، منجر به ظهور مفهوم امنیت انسانی گردید. مفهوم امنیت انسانی به طور عملی با «گزارش توسعه انسانی»^۳ در سال ۱۹۹۴ به عموم مردم جهان معرفی شد. لکن این مفهوم به تدریج متداول شده و تعاریف و رویکردهای مختلفی راجع به آن ارائه شده است. امنیت انسانی را نمی‌توان بسادگی تعریف کرد. عواملی مثل حیات، ثروت، موقعیت اجتماعی، سلامتی و آزادی بسیار پیچیده هستند و ارزیابی کم و کیف تحقق آنان ارتباط تنگاتنگی با معیارهای ذهنی افراد دارد. بدین جهت تفسیر این مفهوم بشدت نسبی است و به اعتبار شرایط و زمینه‌های متفاوت تغییر می‌یابد. با این حال امنیت انسانی از موضوعات مهمی است که سازمانهای بین‌المللی متعددی پیگیر و مسؤول آن هستند و آن را زمانی تحقق یافتنی می‌دانند که انسانها خود را از تهدیداتی چون قحطی، بیماری، خشونت مجرمانه، فجایع طبیعی، آزادی‌های مدنی، تنزل رتبه، تحقیر در انتظار عمومی و غیره، آزاد و ایمن حس کنند. در حقیقت، مرجع امنیت انسانی، فرد است که از حیث تعلق به جامعه انسانی مورد توجه بوده و حفظ و استمرار بقای آن با از میان بردن یا کنترل مخاطرات و تهدیداتی که بقای انسان را به مخاطره می‌اندازد امکان پذیر می‌گردد. قتل عام انسانها در جنگ‌های داخلی، تهدید سلامتی آنان به جهت شیوع بیماریها، عدم برخورداری از تغذیه مناسب اعمال اشکال گوناگون خشونتها، مخاطرات ناشی از جنگ اتمی و فجایع طبیعی از جمله تهدیدات و تردیدهایی هستند که بر سرنوشت افراد سایه افکنده‌اند و گرچه مرفه‌ترها قادرند خود را از برخی ناامنی‌ها مثل قحطی، بیماری‌های قابل پیشگیری یا برهنگی دور نگاه دارند ولی در موارد دیگر با فقرا و تنگدستان در یک ردیف قرار دارند (ماندل، ۱۳۷۹: ۹۵).

1. Barry Buzan
2. Asymmetric Threats
3. Human Development Report

بنابراین اکثر تهدیداتی که متوجه افراد است ناشی از این حقیقت می‌باشد که آنها در محیط انسانی به سر می‌برند و این محیط موجد انواع فشارهای غیرقابل اجتناب است که صرفاً تعلق به گروهی خاص چون مرفه، نخبه و غیره موجب رهایی از آن نمی‌گردد. بدین جهت امنیت انسانی در پی تحقق امنیت در مقابل تهدیداتی مطرح گردید که موجودیت فرد را به مخاطره می‌اندازد. امنیت انسانی در پی تامین ایمنی و اطمینان خاطر برای بشر در برابر گرسنگی و بیماریها و همچنین تمام اشکال خشونت و کنشهای منافی حرمت انسانی است که باعث اختلال یا نابودی حیات و بقای او می‌گردند. این پژوهش تلاش دارد تا ابتدا، با طرح تعاریف و ابعاد گوناگون از مفهوم امنیت انسانی رابطه آن را با مفاهیم مرتبط مورد بررسی قرار داده و سپس به رابطه امنیت انسانی با مفهوم سنتی امنیت ملی می‌پردازیم. مقاله حاضر از روش توصیفی - تحلیلی بهره می‌گیرد.

۱. ریشه‌های پیدایش مفهوم امنیت انسانی

ریشه‌های پیدایش مفهوم امنیت انسانی به نظریه «امنیت فردی»^۱ «بلاتز»^۲ روان‌شناس کانادایی برمی‌گردد. بلاتز بر اساس مشاهدات خویش از فرآیندهای یادگیری انسان و نحوه تعامل وی با جامعه معتقد بود که امنیت باید «جامع»^۳ و «نافذ»^۴ باشد. نظریه وی با دربرگیری روابط اجتماعی، تعلقات گروهی و آسیب‌پذیری‌های ادراکی، نوع خاصی از امنیت بالغ و مستقل را مطرح می‌ساخت. هر چند که نظریه بلتینر با آنچه که بعدها به عنوان امنیت انسانی شناخته شد، تفاوت داشت، لکن از آنجا که وی معتقد بود که امنیت ذهنی با احساس امنیت برابر نیست و افراد امن کارگزارانی هستند که نیازی به حمایت از دیگران ندارند، بنیادهای خودبسندگی را در امنیت انسانی تدوین نمود (Acharya, - :).

ریشه دیگر مفهوم امنیت انسانی را می‌توان در نظریه‌های توسعه بین‌المللی و مخصوصاً در مفهوم «نظام جهانی»^۵ جستجو کرد. طبق این ایده، نخبگان فکری که در مناطق توسعه یافته جهان زندگی می‌کنند همراه با گروه‌هایی از جوامع توسعه نیافته، شرایط دائمی استثمار اقتصادی و اجتماعی را بر نمی‌تابند و جهت تغییر آن می‌کوشند. از این‌رو، «خشونت ساختاری»^۶ در ذات نظام جهانی ریشه دارد و اصطلاح «وابستگی متقابل پیچیده»^۷ سرابی بیش نیست. سیستم تصمیم‌گیری نیز توسط رژیم‌های مکانیکی و مختص هدایت می‌شوند که نهایتاً منجر به تقویت فرآیند استثمار می‌گردند. در واقع، نظریه‌های نظام جهانی درصدد تغییر یارا دایمی هستند که چنین بی‌عدالتی را توجیه می‌کند، در این، چارچوب، صلح و امنیت نیز بایستی باز تعریف شده و از دولت‌هایی که در مرکز این نظام قرار دارند به سمت اهدافی هم‌چون برابری اقتصادی، بهداشت، حقوق بشر و محیط‌زیست سوق پیدا کنند (Cox, - :).

پایان جنگ سرد به باز شکافتن چنین ایده‌هایی گرفته بودند و در رقابت‌های مختلفی که قبلاً رنگ جنگ سرد را به خود گرفته بودند و در رقابت‌های ایدئولوژیکی میان ابرقدرت‌ها خلاصه می‌شدند، مرجع بحث‌های نوینی محسوب می‌شدند.

1. Individual Security

2. Blatz

3. Inclusive

4. Pervasive

5. World System

6. Structural Violence

7. Complex Interdependence

سازمان ملل متحد تبدیل به مرکزی برای سازماندهی اقداماتی جهت کاهش نابرابری‌های اقتصادی- اجتماعی تخفیف مشکلات زیست محیطی و نگرانی‌های بشر دوستانه شده بود. چنین نگرانی‌هایی در گزارش‌های سالیانه آن به وضوح به چشم می‌خورد. از سال ۱۹۹۶، شورای امنیت سازمان ملل شروع به همکاری گسترده با برخی از «نهادهای غیردولتی بین‌المللی»^۱ منتخب نمود تا امنیت انسانی را از طریق «مجمع جهانی سیاست»^۲ ارتقا بخشد. این مجمع شامل نهادهایی نظیر «عفو بین‌الملل»^۳ و «همکاری برای کمک و تسکین»^۴ می‌شد. در مجموع، بیش از ۳۰ نهاد غیردولتی به مشورت با سفرای سازمان ملل خوانده شدند تا راهکارهایی جهت قراردادن ابتکارات امنیت انسانی در دستور کار شورای امنیت بیابند. نگرانی‌های عمده در این ارتباط حول محور مسائلی از قبیل تأثیرات مخرب تحریم‌های شورای امنیت بر غیر نظامیان بی‌گناه، حقوق زنان و کمک‌های بشردوستانه و خلع سلاح جهانی می‌چرخیدند (Cox, - :).

تحلیلگران امنیت انسانی بر این باورند که دلایل عدیده‌ای وجود دارند که بازنگری در رویکردهای سنتی امنیت را ضروری ساخته‌اند. اول این‌که، رویکردهای سنتی امنیت عنایتی به تفاوت‌های فرهنگی نمی‌کنند، لذا بسیاری از تصمیم‌های دولت‌ها مبنی بر به‌کارگیری قوه قهریه جهت نیل به اهداف فرهنگی را نادیده می‌گیرند. در واقع، چند پارگی دولت- ملت‌ها هنگام با تمایزهای قومی- مذهبی در مناطقی از جهان نظیر آفریقا، آسیای مرکزی و خاورمیانه، تشدید می‌گردد. از این رو، مفهوم امنیت اجتماعی یعنی مطالعه نهادهای اجتماعی همراه با تفاوت‌های قومی و مذهبی خارج از چارچوب محدود رویکردهای پیشین قرار می‌گیرند (Buzan, 211 - :).

ملاحظه دیگر در رابطه با اولویت قائل شدن بر امنیت انسانی به اقدامات بشر دوستانه بر می‌گردد که مفهوم سنتی بازدارندگی و اصل عدم مداخله در امور داخلی و دولت‌ها را زیر سؤال می‌برد. مداخله بشر دوستانه در کوزوو، تیمور شرقی و لیبی مصداق‌هایی جهت تأیید این روند هستند. امروزه بسیاری از منازعات امنیت در جهان، مرتبط به درگیری- های قومی- مذهبی و نجات جمعیت غیرنظامی پس از فجایع طبیعی است. چنین مسائلی مورد توجه اصلی جامعه جهانی از رهگذر مفهوم امنیت انسانی قرار گرفته‌اند. مداخله در منازعات بین‌دولتی و اجرای عملیات حفظ صلح از طریق شورای امنیت هم‌چنان مهمند ولی مهمتر از آن‌ها مداخله بشر دوستانه جهت حفظ جان گروه‌های قومی و مذهبی واقع در داخل کشورها و هم‌چنین کمک به مردم مصیبت زده است (Buzan, 211 - :).

ملاحظه سوم به قابلیت پیش‌بینی مرتبط می‌باشد. در واقع، رویکردهای سنتی امنیت نه تنها از پیش‌بینی پایان جنگ سرد عاجز بودند بلکه کاربرد آن‌ها در جهان پس از جنگ سرد نیز به چالش کشیده شده است. سیاست بین‌الملل در عرصه- های متنوع اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی دچار تحول شده است که همه آن‌ها در نهاد دولت- ملت قابل جمع نیستند. قراردادن نهاد دولت در مرکز پارادایم امنیت، کمتر با واقعیت نقش و جایگاه دولت در نظام بین‌المللی منطبق می‌باشد. به عبارت روشن‌تر، اگر بخواهیم از منظر رویکرد سازه‌انگاری به وضعیت آثارش در نظام بین‌الملل بنگریم، آثارش چیزی است که دولت‌ها خودشان می‌سازند و در پروسه اجتماعی به یادگیری آن می‌پردازند. از این رو، وضعیت آثارش ویژگی

1. NGOs
2. Global Policy Forum
3. Amnesty International
4. Cooperation for Assistance and relief

ذاتی نظام بین‌الملل به شمار نمی‌رود و می‌توان آن را با تغییر رفتار دولت‌ها و سایر بازیگران بین‌المللی اصلاح نمود. لذا با اصلاح آثارش خصلت دولت محوری امنیتی در نظام بین‌الملل نیز قابل تجدید و بازنگری به نظر می‌رسد (Wendt, 391).

شاید مهم‌ترین چالش نسبت به امنیت سنتی، از جانب مکتب جهان‌گرایان طرح شده باشد. جهان‌گرایان معتقدند که به واسطه افزایش تعاملات جهانی در عرصه‌های اقتصادی، فرهنگی و سیاسی، جامعه جهانی در حال شکل‌گیری است که فراتر از مرزهای ملی دولت-ملت‌ها قرار می‌گیرد. جنبش اجتماعی جهانی، اغلب از طریق شکل‌گیری نهادهای غیردولتی بین‌المللی برای موضوعات خاص و توسعه جامعه مدنی بین‌المللی ترسیم می‌شود. پیچیدگی چنین فرآیندی، مشکلات جدیدی را در حوزه امنیت و رفاه بشری به وجود آورده‌اند. که فراتر از قابلیت و ظرفیت کنترلی دولت‌های منفرد می‌باشند. از این‌رو، جهانی شدن تهدیداتی را نسبت بر نهادهای سنتی از قبیل خانواده‌های هسته‌ای، گروه‌های مذهبی و اتحادیه‌های کارگری ایجاد کرده است. تأثیرات مخرب چنین تحولی در مناطق توسعه نیافته جهان بیشتر می‌باشد، زیرا در این جوامع دولت‌ها به علت عواملی نظیر موانع فناورانه و شکاف‌های اجتماعی از توانایی کافی جهت رفع بسیاری از نیازهای مردم خویش برخوردار نیستند. بنابراین تحول بنیادین سیاست‌های امنیتی بین‌المللی و تشکیل رژیم‌های امنیتی جامع جهت رفع این چالش‌ها ضروری به نظر می‌رسد (Mc Grew & Held, 172).

کمک ویژه مفهوم امنیت انسانی به ادعای جهان‌گرایان، تمرکز آن بر افراد به عنوان مرجع امنیت است. «لیوید آکسورسی»^۱، وزیر خارجه کانادا و مدافع انگشت‌نمای امنیت انسانی، آن را فقدان تهدیدات خشونت‌آمیز می‌داند و اتخاذ اقداماتی جهت تخفیف آسیب‌پذیرهای فردی و یا ترسیم خسارات وارد شده را مورد توجه قرار می‌دهد. در این راستا، «جرج مک‌لین»^۲، پژوهشگر امنیت انسانی عنوان می‌کند که هدف امنیت انسانی حمایت و نگهداری از افراد تنها به علت حفاظت از واحد دولت نیست. بلکه دستیابی به رفاه فردی و کیفیت زندگی را مدنظر دارد (Mac Lean).

تفاوت بارز دیگر مفهوم امنیت انسانی از رویکردهای سنتی امنیت، توجه آن به مقوله خشونت ساختاری است که ناشی از تهدیدهای امنیت غیر نظامی می‌باشد. همان‌طور که قبلاً نیز بدان اشاره شده، این طرز نگرش منبعث از نظریه نظام‌های جهانی است که به مسائلی نظیر تخریب محیط زیست، کمبود غذایی، جریان غیرقابل کنترل پناهندگی و بیماری‌های فراگیر می‌پردازد. به عنوان مثال، کمبود منابع محیطی، یکی از عوامل مؤثر در بی‌ثباتی اقتصادی و تحریک مهاجرت از مناطق پیرامونی است که می‌تواند منجر به از بین رفتن بسیاری از نظام‌های زیستی جهان در اواسط قرن بیست و یکم گردد. طبق نظر، تحلیلگران امنیت انسانی کشمکش اساسی میان مناطق مرکزی و پیرامون جهان که به منازعه شمال-جنوب معروف است در حال تشدید است. چنین کشمکشی می‌تواند به یک نزاع سیاسی و امنیتی جهانی مبدل گردد (Mathews,).

بخش دیگری از موضوعات مرتبط با مفهوم امنیت انسانی، اشاره به آن نوع تهدیداتی دارد که از داخل دولت-ملتها منبعث می‌شوند. نقض حقوق بشر، خصومت‌های میان گروهی و شکاف‌های طبقاتی تنها نمونه‌هایی از چنین تهدیداتی

1. Liloyd Axworthy
2. George Mac Lean

به شمار می‌روند که بار دیگر در داخل مرزهای حاکمیتی دولت‌ها قرار نمی‌گیرند. از آنجا که هویت و امنیت فردی در چارچوب امنیت اجتماعی قابل بررسی هستند، پارادایم سنتی و دولت محور امنیت ملی از تحلیل آن عاجز می‌ماند. یکی از اهداف اصلی پارادایم امنیت انسانی از تغییر مرجع امنیت از دولت‌ها به افراد، دستیابی به «حکمرانی خوب»^۱ است. بکارگیری نهادهای غیردولتی بین‌المللی در چارچوب سازمان ملل متحد و سایر نهادهای بین‌المللی در همین راستا صورت می‌گیرد. این امر موفقیت‌هایی را نیز به بار آورده است که از این‌ها می‌توان، چندین میثاق در رابطه با گرم شدن کره زمین را نام برد (Renner , - :).

از این منظر، حکمرانی خوب همان «حکمرانی انسانی»^۲ است، در واقع همه افراد، سهمی در امنیت جامعه دارند و این سهم نه به خاطر وابستگی آن‌ها به حاکمیت ملی، بلکه به عنوان عضوی از جامعه انسانی با دلمشغولی‌های جهانی می‌باشد. هر چند که، موضوع شهروندی افراد در برخی از موارد در نقطه مقابل امنیت‌شان قرار می‌گیرد، لکن این امر از طریق تقویت نخبگان و نهادهای مردمی، عقلانی نمودن روش‌های استفاده از خشونت و نهایتاً به شکل‌گیری «ما» در برابر «آن‌ها» کمک می‌کند.

۲. تعریف اصطلاح امنیت انسانی

اصطلاح امنیت انسانی دارای تعاریف و توصیفات گوناگونی است. هر یک از این تعاریف، بر جنبه‌ها و ابعاد خاصی از مفهوم امنیت انسانی تمرکز دارند. لذا ما سعی خواهیم کرد یک تعریف جامع و عملیاتی از این مفهوم ارائه دهیم تا در بخش‌های بعدی این نوشتار، راهنمای کار ما قرار گیرد. «هدف امنیت انسانی حفاظت از «بخش حیاتی»^۳ زندگی بشری از «تهدیدات بحرانی و فراگیر»^۴ است به صورتی که «خشنودی طولانی مدت بشر»^۵ را فراهم سازد. در واقع، امنیت انسانی برخاسته از خود انسان است و بخشی از حیات وی که بایستی مورد حفاظت قرار گیرد. نهادهایی که مسئولیت تأمین امنیت انسانی را بر عهده دارند، نمی‌توانند همه ابعاد زندگانی بشر را تحت پوشش قرار دهند. لکن حمایت از ضروریات زندگی بشر، ضروری به نظر می‌رسد (Axworthy , - :). در ادامه به توضیح برخی از

اصطلاحات بکار رفته در تعریف فوق می‌پردازیم. منظور از حفاظت در تعریف امنیت انسانی، اذعان به این واقعیت است که نوع بشر، همواره از جانب حوادثی که خارج از کنترل وی می‌باشد، مورد تهدید قرار می‌گیرد. از این‌ها می‌توان، بحران‌های مالی، منازعات خشونت‌آمیز، بیماری‌های مهلک و فراگیر، حملات تروریستی، کمبود آب، فقر شدید، آلودگی‌های محیطی و بلایای طبیعی را نام برد. بسیاری از این تهدیدها، وقتی یکبار، اتفاق می‌افتند، صدمات زیادی را به افراد تحمیل می‌کنند. لذا، اگر یک سری اقدامات اولیه قبل از وقوع چنین تهدیداتی پیش‌بینی شوند، بخش وسیعی از صدمات کاهش خواهند یافت، به عنوان مثال، با مقاوم سازی ساختمان‌ها می‌توان از تخریب ناشی از زلزله کاست یا اگر اقدامات بازدارنده مالی به طور مناسب به کار گرفته شوند،

1. Good Governance
2. Human Governance
3. Vital Core
4. Critical Pervasive Threats
5. Long-term Human Fulfillment

بسیاری از خسارات وارد شده از جانب بحران‌های مالی و قحطی جبران خواهند شد. بسیاری از این ترتیبات پیش-گیرنده، نیازمند تصدیق و اذعان به تهدیدهای مذکور قبل از وقوع و یا حداقل در مواقع شروع آن‌هاست. رویکرد امنیت انسانی، حمایت و حفاظتی را مدنظر دارد که سازمان یافته باشد نه پراکنده، منعطف باشد نه غیرمنعطف و نهایتاً باز دارنده باشد نه واکنشی (Sen, :).

حفاظت از امنیت انسانی تنها شامل نهادهایی که مسئولیت پیشبرد و حمایت از امنیت انسانی را دارند، نمی‌شود، بلکه آن دسته از نهادهایی که به طور ناخودآگاه اقداماتشان امنیت انسانی را به خطر می‌اندازد نیز می‌شود. به عبارت روشن‌تر، راهبرد امنیت انسانی از یک سو ممانعت و تخفیف تهدیدهای مذکور را مورد هدف قرار می‌دهد و از سوی دیگر، حمایت و احترام به حقوق بنیادین بشری را سرلوحه خویش قرار داده است و از تضعیف یا تخطی آن توسط نهادها و افراد مختلف جلوگیری می‌کند (Sen, :). اصطلاح حفاظت در تعریف امنیت انسانی نباید موجب کج فهمی شود. امنیت انسانی، مردم محور است نه تهدید محور. در واقع، امنیت انسانی وضعیتی است که از عوامل مؤثر سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و طبیعی ناشی می‌شود نه از به کارگیری یکسری رویه‌های اجرایی. لکن جهت ارتقای امنیت انسانی، اتخاذ رویکردهای فعال در برابر تهدیدهای ناگهانی یا جاری ضروری است. نهایتاً اصطلاح حفاظت حامل نوعی وابستگی نیز می‌باشد. نیل به اهداف امنیت انسانی الزاماً به معنی رفع بسیاری از تهدیدات امنیت ملی نیست. لکن دستیابی به این اهداف، می‌تواند علت وجودی بخش اعظمی از تهدیدهای امنیت ملی را نیز از بین ببرد (Axworthy, :).

اصطلاح بخش حیاتی در تعریف امنیت انسانی دامنه کاربرد آن را محدود می‌سازد. امنیت انسانی تمام جنبه‌های ضروری، مهم و عمیق حیات بشری را تحت پوشش قرار نمی‌دهد؛ بلکه بخش محدودی از هسته حیاتی فعالیت‌های بشر را شامل می‌شود. این بخش حیاتی را می‌توان، همان حقوق بنیادین بشر یا نیازهای قطعی دانست. بخش حیاتی، اصطلاحی غیر تکنیکی برای نگرانی‌های پشت سر امنیت انسانی است. این اصطلاح می‌تواند در عرصه توانایی‌ها و یا آزادی‌های فردی تعریف گردد. عناصر و مصادیق بخش حیاتی که برگرفته از حقوق بنیادین بشر هستند، باید مورد احترام قرار گیرند در این زمینه، می‌توان به حق بقاء و شأن بشری اشاره نمود. افرادی که از امنیت ابتدایی نظیر حق حیات و منزلت انسانی در مواقع فقر، فجایع و جنگ بهره‌مند می‌شوند، در شرایط مطلوبتری قرار خواهند گرفت (Alkire, - :).

هدف از زندگی بشری در تعریف امنیت انسانی، اشاره به این واقعیت است که امنیت انسانی مردم محور می‌باشد. تمرکز بر فرد انسانی و احتیاجات آن تمایز برجسته امنیت انسانی از امنیت ملی است که خواهان حفظ امنیت سرزمینی دولت‌ها طی قرون نوزدهم و بیستم بوده است. امنیت انسانی در عمل، چنین تمرکزی را به سمت خود انسان فارغ از جنس، نژاد مذهب و قومیت آن سوق داده است. از این منظر، رویکرد امنیت انسانی با تحولاتی که در حوزه‌های توسعه اقتصادی و حقوق بین‌الملل رخ می‌دهد، منطبق است. همان طور که در این رشته‌ها موقعیت فرد از یک ابزار به هدف تغییر یافته و ما شاهد اصطلاحاتی نظیر توسعه انسانی و حقوق بشر هستیم. به عبارتی دیگر، فرد انسانی صرفاً به عنوان ابزاری جهت رشد توسعه اقتصادی و انجام حقوقی مورد توجه قرار نمی‌گیرد؛ بلکه خودش هدف اصلی به شمار می‌رود. البته باید به

این نکته توجه نمود که امنیت انسانی نه رافع امنیت دولتی است و نه تمام دستور کارهای امنیتی را در بر می‌گیرد. مسائلی از قبیل حفظ تمامیت ارضی دولت‌ها و توزیع قدرت در نظام بین‌الملل مورد توجه تحلیلگران امنیت انسانی می‌باشند و آن‌ها سعی می‌کنند این انگیزه‌های بشر دوستانه و نوع دوستانه را در داخل دولت-ملت‌ها به کار گیرند. علاوه بر این، دولت‌های ملی می‌توانند با بازنگری در سیاست‌های امنیتی خویش در راستای امنیت انسانی قدم بردارند (Alkire, - :).

عبارت تهدیدات بحرانی و فراگیر در تعریف امنیت انسانی، به طور ضمنی بیان می‌کند که جهت حفظ زندگی بشر، بازیگران مرتبط باید به طور آگاهانه تهدیدهای خاصی را شناسایی کنند و بر روی آنان متمرکز گردند. تهدیدهای امنیت انسانی بحرانی هستند چرا که فعالیت‌ها و کارکردهای اصلی زندگی بشر را مختل می‌کنند. این تهدیدها گاهی به صورت ناگهانی روی می‌دهند ولی صفت بحرانی بیش از آنکه به غیر مترقبه بودن آنان اشاره داشته باشد بر عمق تراژدیک آنان عنایت دارد. علاوه بر این تهدیدهای امنیت انسانی فراگیرند. بدین معنی که در مقیاس وسیعی رخ می‌دهند و از دلایل متعددی ناشی می‌شوند. تهدیدهای امنیت انسانی، مکانیسم‌های مختلفی دارند، برخی از آن‌ها مانند نسل زدایی، زندگی بشر را به صورت مستقیم مورد تهدید قرار می‌دهند، لکن برخی دیگر مانند سرمایه گذاری بیش از حد در تسلیحات نظامی که منجر به عدم توجه به بخش‌های دیگر مثل بهداشت و آموزش فردی شوند، تأثیرات غیرمستقیم دارند. امنیت انسانی به شناسایی و ارزیابی هر دو نوع تهدیدات مستقیم و غیر مستقیم، چه آن‌هایی که به صورت آگاهانه اعمال می‌شوند و چه آن‌هایی که ماهیت ساختاری دارند، می‌پردازد. چرا که هزینه‌های آنان برای انسان گزاف و سرسام‌آور می‌باشد (Alkire, - :).

نهایتاً منظور از خشنودی و رضایت بشری در تعریف امنیت انسانی به بخشی محدودی از فعالیت‌ها و توانایی‌های انسان که زیر مجموعه‌ای از توسعه انسانی و حقوق بشر است، مربوط می‌شود. فرآیندهای جاری در نهادها و سازمان‌های ملی و بین‌المللی خیلی در راستای خشنودی مردم نیست. هم‌چنین اگر این نهادها جهت رسیدن به اهداف خویش. فعالیت‌ها و توانایی‌های انسان را تضعیف کنند، از هدف اصلی امنیت انسانی دور خواهند شد. زندگی مردم نباید فی‌نفسه مورد حمایت قرار گیرد، بلکه چنین حمایتی بایستی در تجانس دائم با رضایت آن‌ها باشد. اهمیت حکمرانی خوب، مشارکت مردمی، شفافیت و نهادسازی را در این راستا نباید دست کم گرفته شود. راه‌های مناسب جهت حفظ تجانس میان حمایت از مردم و توسعه طولانی مدت گوناگونند. یک برنامه ابتدایی جهت مبارزه با فقر می‌تواند به اهداف گسترده‌ای با مشارکت مردم دست یازد، در برخی از موارد به علت برخی از ملاحظات و شکایت‌ها می‌توان اهداف طولانی مدت را برای مدتی کنار گذاشت اما آن‌ها نباید کلاً به فراموشی سپرده شوند. عنایت به تعهدات طویل‌المدت افراد و گروه‌ها تهدیدی را متوجه امنیت انسانی نمی‌سازد، چرا که اولویت در امنیت انسانی مؤثر بودن است یعنی در عمل باید از امنیت انسانی حمایت شود نه در گفتار و نیت. به طور کلی امنیت انسانی مانند بچه‌ای است که نمی‌میرد، مرضی است که سرایت نمی‌کند، کاری است که برچیده نمی‌شود تشیی است که به خشونت منجر نمی‌شود (Alkire, - :).

۱.۲. «تغییر شرایط امنیتی»^۱

اصطلاح امنیت انسانی، اصطلاحی است که مناطق و قاره‌های مختلف جهان، مردم و گروه‌های گوناگون را به همدیگر گره می‌زند. علت اصلی این امر، عدم وجود نهادهای اختصاصی برای هر یک از تهدیدهای مورد نظر امنیت انسانی می‌باشد. هر چند که جهان امروزی دارای سازمان‌های اختصاصی بین‌المللی نظیر «سازمان بهداشت جهانی»^۲ و «سازمان خوار و بار و کشاورزی»^۳ است که به برخی از تهدیدات انسانی می‌پردازند، لکن وسعت و پیچیدگی تهدیدات نوین امکان دسته‌بندی آن‌ها را در عصر جهانی شده دشوار ساخته است. برخی از این تهدیدات: قدمتی به درازای تاریخ بشری دارند اما برخی دیگر جدید و بی‌سابقه هستند (Thomas : -).

با این حال، نقطه امیدبخش در مقوله امنیت انسانی، افزایش علم و آگاهی انسان به موازات پیدایش تهدیدات نوین می‌باشد. ظرفیت‌های زیادی در جهان معاصر برای همکاری و هماهنگی فعالین و نهادهای بشر دوستانه موجود است تا در برابر نیروهایی که امنیت انسانی را تهدید می‌کنند، مقاومت جدی برقرار سازند. فناوری و تغییرات سیاسی امکان این هماهنگی‌ها را افزایش داده و پیشرفت‌های علمی، دانش بشر را جهت شناسایی منابع تهدیدات امنیت انسانی گسترش داده است. بنابراین، مشکل اصلی در امنیت انسانی، عدم تجانس میان تهدیدهای امنیتی و مکانیسم‌های پاسخگویی می‌باشد (Thomas : -). تغییر در شرایط امنیتی را می‌توان در عرصه‌های تجربی، تحلیلی و نهادهای مورد بررسی قرار داد که ما در ادامه به طور مختصر به هر یک از آن‌ها اشاره می‌کنیم.

۲.۲. «تغییرات تجربی قابل مشاهده»^۴

میزان تجربی تهدیدهای نوین برای افراد مختلف قابل لمس است. روزانه همه ما با اخبار متنوعی از فجایع طبیعی گرفته تا جنگ‌های بین دولتی مواجه هستیم. فشارهای جمعیتی همراه با ترویج فرهنگ مصرف‌گرایی به ناامنی زیست محیطی دامن می‌زند، افزایش مهاجرت‌ها به اهمیت منابع زیرزمینی افزوده است، بحران‌های اقتصادی؛ نه تنها موجب کاهش رشد اقتصادی در مناطق توسعه یافته جهان شده، بلکه بخش عظیمی از ساکنین کشورهای توسعه نیافته را به زیرخط فقر کشانده است. امراض مهلکی همچون بیماری ایدز هزینه‌های هنگفتی بر جامعه جهانی تحمیل کرده و افزایش بی‌عدالتی اقتصادی، به شکل‌گیری جنبش‌های ضد جهانی شدن کمک نموده است. حوادث رقت‌انگیز یازده سپتامبر منابع و نهادهای بین‌المللی زیادی را در جامعه جهانی تحت شعار مبارزه با تروریسم همساز ساخته است. علاوه بر این، تهدیدهای دیگری نظیر فعالیت‌های جنایی بین‌المللی، خطر تکثیر سلاح‌های هسته‌ای و منازعات، جنس طبقاتی قومی و مذهبی به قوت خویش باقی هستند. از این‌رو، توصیف تجربی تهدیدهای امنیتی بالقوه یا بالفعل جهت اندازه‌گیری حجم و عمق تهدیدات ضروری است تا با آگاهی از بحرانی و فراگیر بودن آن‌ها، دورنمای مناسبی از تهدیدهای امنیتی ترسیم گردد. هر چند که هر نوع توصیفی، تنها می‌تواند بخشی از آن‌ها را مد نظر قرار دهد (Sen : -).

1. Altered Security Environments
2. World Health Organization
3. World Food and Agriculture Organization
4. Empirically Observable Changes

۳.۲. پیشرفت‌های تحلیلی^۱

در پاسخ به تغییر شرایط امنیتی، تحلیل‌های نظری به صورت کمی و کیفی، روابط و پیچیدگی‌های موجود میان نوع و منبع تهدیدات را مورد بازنگری قرار می‌دهند تا چارچوب‌هایی جهت توصیه‌های امنیتی بیابند. یکی از مزایای بازکافتن روابط بین متغیرها، پی بردن به دلایل ریشه‌ای مشکلات است. به عنوان مثال، مشکل قحطی نتیجه حتمی کمبود مواد غذایی نیست هرگز قحطی اتفاق نیافتاده است. در حوزه امنیت انسانی، فوریت مشکلات، پژوهش‌های عمیق را ضروری می‌سازد تا اهرمی برای حفاظت از مردم یافت شود. در این راستا، می‌توان به ارتباط مستقیم میان فقر و منازعات داخلی در بسیاری از کشورهای فرو پاشید، توجه نمود. چنین نگرش عمیقی به تهدیدهای امنیت انسانی که ارتباط آن‌ها با یک-دیگر را مورد مطالعه قرار می‌دهد، اطلاعات سودمندی برای نهادهای درگیر در امنیت انسانی فراهم می‌کند. افزون بر این، چنین تحلیل‌هایی مزایای بیشتری نصیب امنیت انسانی می‌سازند چرا که متغیرهای بیشتری را پوشش می‌دهند و هم ارتباط آن‌ها را نمایان می‌کنند (Sen & Anand, 2000: 29 - 49).

۴.۲. همکاری‌های بین‌المللی^۲

ترتیبات و ظرفیت‌های نهادی جهت مقابله با تهدیدهای بین‌المللی هم در داخل کشورها و هم در سطح بین‌المللی، دستخوش تحول گردیده‌اند. ترتیبات نظامی در جهان پس از جنگ سرد، خودشان را با تهدیدهای جدید منطبق می‌سازند افزایش همکاری‌ها میان کارگزاران توسعه‌ای و دولت‌های ملی، به جامعه جهانی این امکان را می‌دهد تا ابعاد مختلف فقر را مورد نظر قرار دهند. این همکاری‌ها، با مشارکت بخش خصوصی، شرکت‌ها و نهادهای مالی، شکل جدیدی به خود گرفته است. برگزاری همایش‌های بین‌المللی به ارزیابی دقیق مسائلی هم‌چون حقوق بشر و حقوق زنان کمک می‌کند. همچنین تجهیز برخی از اعتراضات، به تغییرات سودمندی در رابطه با تهدیدهای غیرمستقیم منجر شده است. کارگزاران توسعه نیز نیاز به بررسی منازعات را مورد تصدیق قرار داده‌اند، به عنوان مثال «بانک جهانی»^۳ خودش را درگیر مسائل بازسازی اقتصادی در جوامع یا منازعه ساخته است. هماهنگی میان واحدهای نظامی و اقدامات بشر دوستانه نیز گسترش یافته است به عنوان مثال، شورای امنیت سازمان ملل و ناتو مداخله نظامی در یوگسلاوی سابق، شمال عراق و جدیداً لیبی را در چارچوب مفهوم «مسئولیت حمایت»^۴ توجیه می‌کنند. بنابراین، دامنه پاسخ‌های بین‌المللی در برابر ناامنی‌های انسانی هیچ وقت تا بدین حد گسترده نبوده است. با وجود این پیشرفت‌ها، یک نوع تضاد بنیادین میان کارهای فوریتی کوتاه مدت از یکسو و کارهای بلندمدت مانند ریشه‌کنی فقر هم‌چنان به قوت خویش باقی است، به عبارت روشن‌تر، جامعه جهانی دارای دو وظیفه اصلی اقدامات بشر دوستانه و اقدامات توسعه‌ای می‌باشد که در برخی مواقع هماهنگی میان آن‌ها سخت می‌باشد؛ چراکه در برابر هم قرار می‌گیرند (Ogata, 2001).

1. Analytical Advances
2. International Cooperation s
3. World Bank
4. Responsibility to Protect

۳. پیشینه تاریخی مفهوم امنیت انسانی

مفهوم امنیت انسانی، در سال‌های اخیر کاربردهای فراوانی پیدا کرده است. به تناسب همین کاربردها، تعاریف و برداشت‌های متنوعی از آن ارائه شده است. در ادامه به برخی از مهمترین برداشت‌ها و تفاسیر مطرح در رابطه با مفهوم امنیت انسانی می‌پردازیم.

۱.۳. گزارش توسعه انسانی در سال ۱۹۹۴

مفهوم امنیت انسانی، غالباً با «گزارش توسعه انسانی سازمان ملل در سال ۱۹۹۴»^۱ که توسط «محبوب الحق» تدوین گردیده بود، عجین شده است. البته این مفهوم قبل از این تاریخ نیز از سوی برخی از پژوهشگران حوزه امنیت منتشر شده بود. لکن از این تاریخ به بعد، مفهوم امنیت انسانی رواج بیشتری یافت. هدف امنیت انسانی مرتبط نمودن دو مقوله «آزادی از نیاز»^۲ با «آزادی از ترس» می‌باشد که بخش عمده‌ای از اهداف سازمان ملل متحد را تشکیل می‌دهد. منظور از عبارت آزادی از ترس، آزادی از خشونت است و عبارت آزادی از نیاز به رهایی از فقر اشاره دارد. برقراری ارتباط مؤثر میان این دو عبارت از این جهت مهم است که خود انسان هم از فقر بیم دارد و هم خواستار صلح و حفاظت فیزیکی است. گزارش توسعه انسانی سازمان ملل، همچنین پیش زمینه‌ای برای اجلاس شورای اقتصادی و اجتماعی در کنه‌هاگ گردید. در این اجلاس بحث‌های مفصلی راجع به صلح انجام شد که بر نگرانی‌های اصلی نوع بشر متمرکز بود (Rothschild, Op.Cit:47-61).

با بهره‌گیری از یک نگرش سیستماتیک، این گزارش چهار ویژگی اصلی امنیت انسانی را مورد شناسایی قرار داده است.

- امنیت انسانی، موضوعی جهانی است که همه مردم جهان اعم از فقیر و غنی را شامل می‌شود.
 - اجزای امنیت انسانی به هم مرتبط‌اند.
 - امنیت انسانی از طریق پیشگیری سریع بهتر تضمین می‌شود تا مداخله بعدی.
 - امنیت انسانی مردم محور است. این مفهوم به چگونگی زندگی مردم در جامعه با محدودیت‌ها و فرصت‌های آنان در شرایط صلح یا درگیری، ارتباط می‌یابد (Rothschild, Op.Cit: 47- 61).
- نهایتاً، گزارش توسعه انسانی ۱۹۹۴ امنیت انسانی را از یک سو مصونیت از تهدیدات مضمن نظیر، گرسنگی، بیماری و سرکوبی می‌داند، و از سوی دیگر حفاظت از بلایای ناگهانی و مضر در زندگی روزمره مردم تعریف می‌کند. این گزارش در تعریف خود هفت جنبه مهم از امنیت انسانی را در ابعاد شخصی، زیست محیطی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، بهداشت و امنیت غذایی خلاصه می‌کند. گزارش توسعه انسانی، «برنامه توسعه ملل متحد»^۴ در سال ۱۹۹۹ که با محوریت جهانی شدن انتشار یافت. با تأثی از بحران اقتصادی شرق آسیا در سال ۱۹۹۸، خواستار اقدامات مشورتی جهت تأمین امنیت انسانی در مواقع بحران‌های اقتصادی گردید. این گزارش همچنین به نامی‌های جدید در عصر

1. United Nations Human Development Report 1994
 2. Freedom From Want
 3. Freedom From Fear
 4. United Nations Development Program

جهانی شدن همچون، جرایم جهانی، تخریب محیط زیست، ارتباطات نوینی که تنوع فرهنگی را در جهان تهدید می‌کنند، تأکید داشت. فقدان تنوع در فیلم‌ها و زبان‌های بکار رفته، همچنین ترغیب خشونت و اعمال منافی عفت عمومی در برخی از رسانه‌ها از مصادیق تهدیدات ارتباطی جدید به شمار می‌روند. علاوه بر این، گزارش برنامه ملل متحد، خواستار تقویت نظام ملل متحد شد تا از انجام بشری جهت پاسخگویی به نیازهای امنیت انسانی برخوردار باشد (Rothschild, Op.Cit: 102-104).

از مزایای اصلی گزارش برنامه ملل متحد در سال ۱۹۹۴ می‌توان به تأکید هم‌زمان آن بر آزادی از نیاز و ترس و همچنین احراز چهار ویژگی جهان‌شمولی، وابستگی متقابل، پیشگیری و مردم‌محوری برای مفهوم امنیت انسانی، نام برد. بر پایه چنین تعریفی بود که «کوفی عنان»^۱ دبیر کل سابق سازمان ملل متحد در گزارش خویش به سال ۲۰۰۰ میلادی، مفهوم امنیت انسانی را گسترش داد و آن را فراتر از منازعات خشونت‌آمیز خواند. وی مدعی شد که مفهوم امنیت انسانی، مفاهیم حقوق بشر، حکمرانی خوب و آموزش و بهداشت را در بر می‌گیرد و همچنین ارتباط نزدیکی با توسعه اقتصادی محیط زیست پاک و حتی امنیت ملی دارد (Koffi Annans Reports on UN Reforms, 2000: 5).

با این حال، گستردگی بیش از حد تعریف گزارش توسعه انسانی، موجب شده است که برخی از منتقدین آن را به آرمانگرایی محکوم کنند و توصیه‌های آن را ساده‌انگارانه بدانند. در واقع، گزارش مذکور با قرار دادن برخی از حوزه‌های دیگر حیات انسانی زیر چتر امنیت، به امنیتی کردن بسیاری از آن‌ها پرداخته است. افزون بر این، تمایز مطلوبی میان اهداف توسعه انسانی و امنیت انسانی قائل نمی‌شود. اگر قرار است، امنیت انسانی دارای دستور کار محسوسی باشد باید محدودتر گردد.

۲.۳. کمیسیون بین‌المللی مداخله و حاکمیت دولتی

در دسامبر ۲۰۰۱، «کمیسیون بین‌المللی مداخله و حاکمیت ملی»^۲ گزارش خویش با عنوان مسئولیت حمایت را منتشر نمود. ریاست این کمیسیون با «گرت اونز»^۳ و «محمد سهنون»^۴ بود که مطالعه رابطه میان حق حاکمیت دولت-ملت‌ها با حق مداخله بشر دوستانه را بر عهده داشت. حق حاکمیت دولت‌ها، امری است که روابط بین‌الملل بر اساس آن شکل گرفته است. لکن، حق مداخله بشر دوستانه، مفهوم نوینی است که به صورت نامرتب در کشورهای سومالی، بوسنی، کوزوو، عراق و لیبی به مرحله اجرا گذاشته شده است. گزارش مذکور به دنبال پاسخ‌گویی به این سؤال بود که در چه مواقعی دولت‌ها می‌توانند نظامی علیه دولت‌های دیگر متوسل شوند جهت حمایت از شهروندان داخل به اقدامات در حالی که، چنین گزارشی بر پیچیدگی‌ها و تناقضات موجود میان مسئولیت دولت‌ها نسبت به شهروندان خویش از یک سو و مسئولیت جامعه بین‌المللی از سوی دیگر می‌پرداخت. موضوع امنیت انسانی مکرراً در آن به کار رفته است (Human Security: Paradigm Shift or Hot Air?, 87 - 102).

1. Kofi Annan
2. International Commission on Intervention and State Sovereignty
3. Gareth Evans
4. Mohammad sahnoun

طبق این سند، امنیت انسانی، مفهوم نوظهوری است که بر امنیت مردم در ابعاد گوناگون سلامت فیزیکی، رفاه اقتصادی و اجتماعی و حمایت از حقوق بنیادین و آزادی‌های اساسی انسان نظر دارد. گزارش مزبور بر نیازهای انسانی از قبیل غذا، کار و حفاظت محیط زیست تأکید دارد، علاوه بر این، با عنایت به این امر که ۴۰ درصد از قربانیان حوادث ۱۱ سپتامبر، ملیت غیرآمریکایی داشتند، امنیت انسانی را غیر قابل تقسیم می‌شمارد. بنابراین، دولت‌ها در چارچوب مفهوم مسئولیت حمایت، تأمین امنیت انسانی شهروندان خویش را بر عهده دارند، از این منظر اولویت‌های امنیت ملی کشورها نه تنها هزینه‌های نظامی بلکه امنیت اجتماعی شهروندان را نیز در بر می‌گیرد.

(Human Security: Paradigm Shift or Hot Air? 87 - 102)

به طور کلی، با انتشار مفهوم مسئولیت حمایت، امنیت انسانی نیز ترویج بیشتر یافت؛ چرا که، این مفهوم امنیت انسانی است که مشروعیت لازم را برای نهادها و سازمان‌های بین‌المللی جهت مداخله در امور داخلی دولت‌ها فراهم می‌سازد. البته در مواقعی که خودشان قادر به تأمین آن نباشند.

۴.۳. بانک جهانی

بانک جهانی، نقش سودمندی در اشاعه مفهوم امنیت انسانی مخصوصاً در رابطه با فقر داشته است. گزارش توسعه جهانی در رابطه با فقر که از سوی بانک جهانی در سال ۲۰۰۱ منتشر گردید، سه محور اصلی را برای فقرزدایی مورد شناسایی قرار داده است که عبارتند از: تسهیل توانمندسازی، تقویت امنیت و پیشبرد فرصت‌ها. در بخش امنیت گزارش بانک جهانی اقداماتی از قبیل، کاهش آسیب‌پذیری‌ها در برابر شوک‌های اقتصادی، فجایع طبیعی، بیماری‌ها و خشونت‌های شخصی را مورد نظر قرار داده است. افزون بر این، وجود امنیت برای تشویق سرمایه گذاری تنها در بخش سرمایه انسانی ضروری دانسته شده است. در عمل، گزارش مزبور، مفهوم مضیق امنیت یعنی امنیت اقتصادی برای اقشار فقیر جامعه را مدنظر نداشته، بلکه، به جلوگیری و اختتام منازعات نیز توجه کرده است. همچنین سند بانک جهانی، برای همکاری‌های بین‌المللی در عرصه‌های ثبات مالی، جلوگیری از گسترش ایدز، پیشرفت‌های کشاورزی، حمایت‌های زیست محیطی، کاهش تجارت تسلیحات و مهمتر از همه بازسازی جوامع پسا منازعه اولویت قائل شده است World (Development Report 2001, Attacking) Poverty, 2001: 13 - 15.

مزیت این گزارش از منظر امنیت انسانی، استخراج میان عرصه‌هایی است که تا کنون به صورت مجزا مورد مطالعه قرار می‌گرفتند. در واقع، گزارش بانک جهانی آسیب‌پذیری‌های امنیت انسانی را در ارتباط با راهبردهای مدیریتی همچون پیشگیری و مقابله مورد بررسی قرار می‌دهد. علاوه بر این، از آنجا که یک رابطه تسلسلی میان فقر و خشونت اجتماعی وجود دارد، ریشه‌کنی فقر که از اهداف بانک جهانی به شمار می‌رود، نگرانی‌های امنیت انسانی را در دو بعد مختلف تحت پوشش قرار می‌دهد (World Development Report 2001, Attacking Poverty, 2001: 13 - 15). بانک جهانی، اقداماتی را نیز در رابطه با تخفیف منازعات مسلحانه انجام داده است به عنوان مثال ۲۴ درصد از کمک‌های بین‌المللی توسعه در دهه ۱۹۹۰ به کشورهای اختصاص داده شده بود که تجربه درگیری داخلی داشته‌اند. همچنین بانک جهانی هم اکنون در ۳۷ کشور منازعه زده به فعالیت‌هایی مشغول است. در این چارچوب، تاکنون به ۲۷ کشور که

سابقه جنگ داخلی داشته‌اند، وام‌هایی برای بازسازی اعطاء شده است. به طور کلی، بانک جهانی تأمین امنیت انسانی را از پیش شرط‌هایی نیل به توسعه پایدار می‌داند و در تعریف خویش از امنیت انسان بین آزادی‌ها و حقوق پل می‌زند. هم‌چنین در دستور کار بانک جهانی میان خشونت و سرکوب از یک سو و گرسنگی، فقر، بیماری‌ها و از سوی دیگر ارتباط منسجمی برقرار شده است (Post Conflict Reconstruction: The Role of The World bank, 1998: 36).

۴. رابطه امنیت انسانی با امنیت ملی

در این قسمت، رابطه مفهومی امنیت انسانی را با سایر حوزه‌های سیاسی - اجتماعی و اقتصادی مورد بررسی قرار می‌دهیم. به نظر می‌رسد که مفهوم امنیت انسانی ارتباط تنگاتنگی با مفاهیم، امنیت ملی، توسعه انسانی و حقوق بشر دارد. روش‌های مختلفی برای بررسی روابط این سه رویکرد وجود دارد و آن‌ها را می‌توان از منظر مطالعات دانشگاهی، تاریخ تحول و نهادهای درگیر از هم بازشناخت. به عنوان مثال، در حالی که مطالعات توسعه انسانی مورد علاقه فعالین و دانشمندان برجسته توسعه می‌باشد. حقوق بشر، موضوع مطالعه فعالین حقوق بشر و اندیشمندان علوم سیاسی است. مبحث امنیت ملی نیز بیشتر مورد توجه تحلیلگران دفاعی - امنیتی بوده و اندیشمندان روابط بین‌الملل را مشغول خویش ساخته است. نظمی که به هر یک از این مطالعات علمی حاکم بوده است، شکل خاصی به روش‌ها و مهارت‌های آن داده و در مسیر ویژه‌ای به تحول مفهوم مزبور کمک رسانده است. نهایتاً ابزارها و نهادهایی که از این رویکردها حمایت می‌کنند، متفاوتند. توسعه انسانی شامل نهادهای توسعه‌ای غیردولتی و کمک‌های توسعه‌ای فرامرزی می‌شود که از سوی کارگزاران ویژه‌ای در درون دولت - ملت‌ها تأمین می‌شوند. حقوق بشر در چارچوب نظام ملل متحد، اسناد و کنوانسیون آن طرح شده و مورد حمایت نهادها و انجمن‌های حقوق بشری است. امنیت ملی نیز به تجهیز سیاست خارجی، هزینه‌های نظامی و سرویس‌های اطلاعاتی می‌پردازد و متعاقباً حمایت فعالین دولتی را پشت سر خویش دارد (Ogata, 2001: 57 - 66). در ادامه به تفاوت‌های مفهومی میان امنیت ملی با امنیت انسانی به طور مفصل می‌پردازیم.

۱.۴. تفاوت‌های امنیت انسانی با امنیت ملی

بررسی رابطه میان امنیت انسانی و امنیت ملی به دلایل چندی، حائز اهمیت است. اول این‌که، سازمان ملل متحد و سایر نهادهای مهم بین‌المللی در پرتو اهداف و مفروضه‌های امنیت ملی شکل گرفته‌اند. دلیل دیگر، اهمیت هماهنگی میان نیروهای امنیت دولت با نیروهای امنیت انسان در سطح ملی است. چرا که بسیاری از تهدیدات امنیت ملی، در زمره تهدیدات امنیت انسانی نیز قرار می‌گیرند. معمولاً، دولت - ملت‌ها هزینه‌های زیادی را صرف مطالعه و مقابله با تهدیدات ملی می‌کنند. چنین تلاش‌هایی، می‌توانند در عرصه امنیت انسانی نیز مفید فایده قلمداد شوند (Rothschild, 104-102 Op.Cit). در واقع، مفهوم امنیت انسانی به نوعی بسط چارچوب‌های امنیت ملی در عرصه‌های گوناگون است. حتی اگر محدودترین تعریف از امنیت ملی یعنی حفاظت از ملت و سرزمین ملی در برابر تهدیدات فیزیکی را مدنظر داشته باشیم، بسیاری از ابزارهای دولتی که جهت مقابله با تهدیدات اقتصادی و سیاسی مورد استفاده قرار می‌گیرند، هم‌زمان برخی از ارزش‌های بنیادین انسانی را حفظ می‌کنند (Roberts & Kings bur, 2000: 9-27).

در تعریف گسترده‌تر از مفهوم امنیت ملی، معمولاً با مفاهیمی همچون امنیت مشترک، امنیت جمعی و امنیت جهانی مواجه می‌شویم. در این چارچوب، امنیت مشترک، حوزه امنیت ملی را فراتر از منازعات نظامی به سایر حوزه‌های انسانی نظیر ابعاد اقتصادی، سیاسی و زیست محیطی امنیت می‌کشد. مفهوم امنیت جمعی همان گونه که در منشور سازمان ملل مستتر است، به نظامی اشاره دارد که در آن هر دولتی امنیت خویش را در تعامل با امنیت سایر دولت‌ها جستجو می‌کند و به اقدامات جمعی در برابر تجاوزات دولتی متعهد می‌باشد. بالاخره، مفهوم امنیت جهانی با شکستن حصارهای ملی از پیرامون امنیت، آن را در عرصه جهانی مطرح می‌کند و امنیت کره خاکی را به عنوان یک کل مدنظر قرار می‌دهد. ترویج مفهوم امنیت انسانی در متون روابط بین‌الملل، خود خاکی از سه تحول عمده در رابطه با مفهوم امنیت مخصوصاً امنیت ملی است. اول این‌که با گسترش مناسبات بین‌المللی، بسیاری از سازمان‌های بین‌المللی، نهادهای غیردولتی بین‌المللی و موجودیت‌های محلی و منطقه‌ای وارد عرصه امنیت شده و به نوعی خود را درگیر تعاملات امنیتی محور نموده‌اند. دومین تحول در مطالعات امنیت ملی به واسطه پیدایش دستور کار جامع و نوین برای تهدیدات امنیتی حاصل شده است. در واقع، بسط مرزهای مطالعاتی امنیت ملی، آن را به مفهوم امنیت انسانی نزدیکتر می‌سازد، سومین تحول، ناشی از نیاز مبرم به چارچوبی تازه در مطالعات امنیتی و بهره‌گیری از روش‌های مشخص می‌باشد تا هم مراجع مختلف امنیت را شامل شود و هم دستور کار امنیتی جدید را تحت پوشش قرار دهد (Roberts & Kings bur, 2000: 9- 27).

با این حال، تفاوت‌های عمده‌ای نیز میان امنیت ملی و امنیت انسانی وجود دارد. یکی از این موارد به ماهیت دستور کار پیشنهادی امنیت انسانی مربوط می‌شود. طرفداران رویکرد امنیت ملی، علاقه چندانی به افزودن متغیرهای نوین به دستگاه تحلیلی خود ندارند، چرا که بسیاری از این متغیرها مبهم هستند و از قدرت تحلیلی آن‌ها می‌کاهند. در مقابل، طرفداران رویکرد امنیت انسانی مفاهیم نوین و نامشخص زیادی را مدنظر قرار می‌دهند. این امر باعث می‌شود که تحلیل‌های امنیت انسانی سودمند باشند، لکن در نظم بین‌المللی موجود، غیرواقعی و دست نیافتنی جلوه می‌کنند.

تمایز دوم، به آبشخورهای متمایز فلسفی - انسان‌شناختی میان طرفداران این دو رویکرد بر می‌گردد. طرفداران امنیت انسانی، بیشتر منتسب به رویکرد لیبرالیسم در روابط بین‌الملل هستند که نگاه خوش بینانه به ذات انسان دارد، لکن طرفداران امنیت ملی، بیشتر متعلق به مکتب واقع‌گرایی هستند که نگاهی بدبینانه به ذات انسان دارد. لذا، این تفاوت انسان‌شناختی به برداشت‌های متضاد از مفهوم امنیت می‌انجامد.

تمایز مفهومی سوم به مبحث مسئولیت دولت‌ها در برابر شهروندان خویش مرتبط می‌باشد. با تأثی از مفهوم حاکمیت ملی، نهادهای داخلی یک دولت - ملت وظایف و مسئولیت‌های مختلفی در برابر جمعیت داخلی و جمعیت جهانی دارند. از این‌رو، طرفداران ایده سنتی امنیت ملی، تأمین نیازها و امنیت شهروندان ملی را در درجه اول اهمیت قرار می‌دهند و پرداختن به اهداف بشر دوستانه جهانی را از وظایف اصلی دولت‌ها نمی‌دانند. لکن، طرفداران رویکرد امنیت

انسانی این طور بحث می‌کنند که حتی اگر مفروضه‌های سنتی «امنیت دولت-محور»^۱ را بپذیریم، دلایل آشکاری برای توجه به امنیت اتباع خارجی وجود دارد. به عنوان مثال، بازسازی و کمک به کشورهای فروپاشیده در فراسوی مرزهای ملی در چارچوب امنیت انسانی می‌تواند از خطرات احتمالی تروریسم در آینده جلوگیری کند. چرا که ارتباط مستقیمی میان فقر اقتصادی و بی‌ثباتی سیاسی از یک سو و مبادرت به عملیات تروریستی از سوی دیگر، وجود دارد. تمایز چهارم به یکی از اهداف اصلی کشورها، البته از منظر نظریه واقع‌گرایی اشاره دارد. طبق تحلیل‌گریان واقع‌گرا، هدف اصلی کشورها که در سیاست خارجی آن‌ها نمود می‌یابد، به حداکثر رساندن قدرت خویش در برابر دولت‌های دیگر می‌باشد؛ چراکه امنیت ملی دولت‌ها مستقیماً از توزیع قدرت در میان دولت‌ها متأثر می‌شود. ناگفته پیداست که چنین هدفی که بعضاً مورد توجه طرفداران رویکرد امنیت ملی قرار می‌گیرد، برای طرفداران امنیت انسانی قابل قبول نیست. برای طرفداران امنیت انسانی، هدف اصلی امنیت انسانی تأمین نیازهای اساسی بشر جهت خشنودی بلندمدت آن است و تا زمانی که چنین نیازها و تهدیداتی موجود باشند، امنیت انسانی مرجح می‌باشد. لذا دستور کار امنیت انسانی بر خلاف امنیت ملی، عنایت چندانی به توزیع قدرت در جهان و رقابت‌های ملی میان قدرت‌های بزرگ نمی‌کند (Ogata, 2001: 57 - 66).

۲.۴. پیوند میان امنیت ملی و امنیت انسانی

به رغم تفاوت‌ها و تمایزات مذکور، می‌توان میان مفهوم امنیت انسانی و مفهوم امنیت ملی پیوندهایی را ایجاد کرد. یکی از این پیوندهای قابل ذکر، در رابطه با جلوگیری از وقوع منازعات می‌باشد. امنیت سنتی به همان اندازه که منازعه‌ستیز است، تنش‌زا نیز می‌باشد. تاکنون، دولت‌ها ترجیح می‌دادند که مشکلات امنیتی خویش را با توسل به شیوه‌هایی هم‌چون چانه‌زنی و بازدارندگی برطرف سازند، اما عوامل متعددی در نظام بین‌المللی معاصر، حساسیت دولت‌ها نسبت به منافع بازیگران دیگر را بیشتر نموده است. لذا دولت‌ها تشویق می‌شوند تا در زمینه‌هایی نظیر کنترل تسلیحات و همکاری‌های منطقه‌ای به امنیت مشترک با سایر دولت‌ها دست یازند (Buzan, 1999: 20).

پیوند دوم، در رابطه با نیاز به کاهش آسیب‌پذیری‌های امنیتی محسوس است. رویکردهای سنتی امنیت ملی، با بهره‌گیری از مفاهیم حاکمیت سرزمینی و قرارداد اجتماعی به دنبال تأسیس نوعی نظم در محیط آنارشیکی بین‌المللی می‌باشند. چنین نظامی اهداف سیاسی دولت‌ها را که به دنبال تأمین امنیت و رفاه برای شهروندان خویش هستند، از یکدیگر جدا می‌کند. امنیت انسانی نیز به دنبال دستیابی به اهداف رفاهی است لکن در این راستا، فقط دولت‌ها را مدنظر قرار نمی‌دهد بلکه کارگزاران دیگر را نیز محق می‌داند. لذا با کمک‌گیری از اسناد و معاهدات بین‌المللی می‌توان عرصه‌های مشترک را شناسایی نمود و به هماهنگی میان اهداف مزبور همت گماشت. چراکه هم امنیت سنتی و هم امنیت انسانی در جستجوی تضمین امنیت و رفاه برای افراد یا جوامع مورد نظر خویش می‌باشند (Mac Lean, 2).

پیوند سوم میان امنیت ملی و امنیت انسانی، پیرامون «مسئله هویت»^۱ قرار می‌گیرد. از آن‌جا که بسیاری از منازعات بین‌المللی که مورد نظر رویکردهای امنیت ملی و امنیت انسانی می‌باشند، منازعات هویتی هستند؛ می‌توان با بهره‌گیری از امکانات موجود نظیر گفتگوهای میان-فرهنگی، به باز تعریف هویت‌ها پرداخت و ریشه‌های چنین منازعاتی را از بین برد. با عمومی کردن هویت جهانی در گرو مفهوم شهروندی جهانی، بسیاری از خصومت‌هایی که از قرار دادن خود در برابر دیگری ناشی می‌شوند، تضعیف خواهند شد. با تشکیل تمدن جهانی، وحدت جهانی در عین کثرت نمود می‌یابد و با دموکراتیک‌سازی جهانی شدن عرصه برای حکومت دموکراتیک جهانی که به تهدیدات جهانی می‌پردازد، فراهم خواهد شد (Tow & Trod, 2008: 13- 29).

پیوند چهارم در رابطه با امنیت انسانی و امنیت ملی، به بحران امنیت جمعی در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی مربوط می‌شود. نظام «اتتلاف اراده‌ها»^۲ که برای پاسخ‌گویی به تهدیدات امنیت انسانی شکل گرفته بود، به علت افزایش تلفات انسانی و حساسیت عمومی شهروندان غربی در مورد صرف هزینه‌هایی ملی، با مشکلات جدی مواجه می‌باشد. نهادهای منطقه‌ای نیز نظیر «اتحادیه کشورهای جنوب شرق آسیا»^۳ (آسه آن) به تنهایی از پتانسیل لازم جهت حل و فصل مشکلات ملی یکدیگر برخوردار نیستند. مورد بحران تیمور شرقی مصداق بارزی برای این ادعاست. از این رو، شکل‌گیری مفهوم امنیت بین‌المللی می‌تواند بین امنیت ملی و امنیت انسانی پل زند. از آن‌جا که تهدیدات معاصر هم‌خصلت ملی دارند، نظیر خطر تکثیر سلاح‌های هسته‌ای و رقابت‌های نظامی و ایدئولوژیک میان دولت‌ها و هم‌خصلت انسانی دارند همچون گرسنگی، مهاجرت‌های غیرقانونی، پاکسازی قومی و تروریسم، امنیت بین‌المللی نیازمند مطالعه این تهدیدات به صورت منسجم و سیستماتیک می‌باشد. در واقع، ظهور گفتمان امنیت بین‌المللی به طور ضمنی حاکی از این واقعیت است که خود مفهوم حاکمیت متحول شده است و در سایه این تحول، دولت‌ها در کنار اشتغال به وظایف سنتی خویش از قبیل آزمایشات هسته‌ای و استقرار سیستم‌های دفاعی موشکی، تعهدات جدیدی را در چارچوب رژیم‌های بین‌المللی نوین می‌پذیرند تا با خودداری از تشدید تنش‌ها، آسیب‌پذیری‌های خویش را کاهش دهند (Tow & Trod, 2008: 13- 29).

1. Identity Question
2. Coalition of Willings
3. Association of South East Asian Nations (ASEAN)

نتیجه گیری

امنیت انسانی بخشی از نیازهای امنیتی را که مورد غفلت رویکردهای پیشین قرار گرفته بودند، مورد شناسایی قرار داده و در جهت رفع آن‌ها تلاش می‌کند. برخی از این نیازهای امنیتی مسبوق به سابقه‌اند، لکن برخی دیگر ماحصل تحولات جدید جهانی هستند. مقابله با تهدیداتی که مفهوم امنیت انسانی مدنظر دارد، به علت وسعت و پیچیدگی آن‌ها، نیازمند پی‌ریزی چارچوبی مشترک با رشته‌های مرتبط نظیر حقوق بشر و توسعه انسانی است. علاوه بر این، اگر طرفداران رویکرد امنیت انسانی، صرفاً به دستور کار خویش بسنده کنند، در اجرای آن با مشکلات زیادی مواجه خواهند شد. عدم اجماع نظر میان پژوهشگران مطالعات امنیتی از یکسو و فقدان نهادهای سومند جهت رفع تهدیدات انسانی از سوی دیگر، مهمترین عواملی هستند که نیاز به هماهنگی و همکاری در حوزه امنیت را میان پژوهشگران و سیاستمداران ضروری می‌سازند. از این رو، ایجاد پیوندی منطقی هم میان رویکردهای امنیت ملی و امنیت انسانی و هم میان دولت‌ها و نهادهای بین‌المللی، جهت تأمین امنیت بین‌المللی غیر قابل انکار است. در غیر این صورت غلبه بر خیل عظیم تهدیدات موجود و حمایت مطلوب از حقوق و آزادی‌های انسان دور از دسترس به نظر می‌رسد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع و مأخذ

منابع فارسی:

۱. بوزان، باری (۱۳۷۸)، مردم، دولتها و هراس، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۲. رهپیک، حسن (۱۳۷۷)، «امنیت ملی و تحدید حقوقی آن»، فصلنامه مطالعات راهبردی.
۳. فریدمن، لورنس (۱۳۷۸)، «مفهوم امنیت»، مجموعه مقالات سیاسی - امنیتی، جلد ۱، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۴. کووتیز، مورتون و سی.پی.باک (۱۳۷۸)، «امنیت ملی»، مجموعه مقالات سیاسی - امنیتی، جلد ۲، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۵. ماندل، رابرت (۱۳۷۹)، چهره متغیر امنیت ملی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.

منابع لاتین:

1. Ullman, Richard (1983), Redefining Security, **Journal of International Society**, Vol, 8. No, 1.
2. Mathews Jessica (1989), Redefining Security **Journal of Foreign Affairs**, Vol, 68. Spring, Council on Foreign Relations.
3. Buzan, Barry (1999), **People, States and Fear, an Agenda for International Security Studies in the Post-cold War Era**, London: Harvester Publication.
4. Acharya, Amitav (2008), **Human Security in Asia, Conceptual Ambiguities and Common Understanding**, Toronto: York University Publication.
5. Cox, Robert (1981), Social Forces, States and World order, Beyond International Relations Theory **Millennium**, Vol, 10. No, 2. Summer.
6. Buzan, Barry (1993), **Identity, Migration and the New Security Agenda in Europe**, London: Pinter Publication.
7. Wendt Alexander (1992), Anarchy Is What States Make of It, The Social Construction of Power Politics **Journal of International Organization**, Vol, 46. No, 2.
8. Held David & Mc Grew, Anthony (1999), **Global Transformations, Politics Economics and Culture**, Stanford: Stanford University Press.

9. Mac Lean, George, “**The United Nations and The New Security Agenda**”, Conference Paper, on The Internet at :
<http://www.unac.org/canada/security/maclea.html>.
10. Michael, Renner(1996) **Fighting for Survival: Environmental Decline, Social Conflict and the New Age of Insecurity**, New York: Norton Publication.
11. Axworthy, Liloyd (1997) **Canada and Human Security: The Need for Leadership**, **International Journal**, Vol, 11, No, 2.
12. Sen, Amartya (2000) “**Why Human Security?**” Text of Presentation at the International Symposium on Human Security in Tokyo, 28 July.
13. Sabina Alkire (2003), **A Conceptual Framework for Human Security**, Oxford: University of Oxford.
14. Thomas, Caroline (2000), **Global Governance, Development and Human Security the Challenge of Poverty and Inequality**, London: Pluto Press.
15. Sen, Amartya & Anand, Sudhir (2000) **Human Development and Economic Sustainability**”, **world Development**, Vol, 28. No.12.
16. Ogata, Sadako (2001) “**State Security- Human Security**”, the Fridtjof Nansen Memorial Lecture, Tokyo, 12 December.
17. Rothschild, Op.Cit.
18. “**Koffi Annans Reports on UN Reforms**” (2000), United Nations.
19. **Hman Security: Paradigm Shift or Hot Air?** Roland Paris, **International Security**, Vol.26, No, 2.
20. **World Development Report** (2001), **Attacking Poverty**, World Bank, New York: Oxford University Press.
21. “**Post Conflict Reconstruction: The Role of the World Bank**” (1998), World Bank, Washington: World Bank Publication.
22. Ogata, Op.Cit.
23. Rothschild, Op.Cit.

24. Roberts, Adam & Kingsbur, Benedict (2000) **United Nations, Divided World, the UN Rols in International Relations**, Second Edition, Oxford: Oxford University Press.
25. Buzan, Barry (2008), **People, States and Fear, an Agenda for International Security Studies in the Post-cold War Era**, London: Harvester Publication.
26. Tow, William & Trod, Russell (2008) Likage between Traditional Security and Human Security **Journal of Security Dialogue**, Vol, 12. No, 3.

